

پای سخن دو ابر کارگردان



از هفتم تا هفدهم نوامبر ۱۹۹۰، جشنوارهٔ «صور» تئاتری ۹۰؛ - شکسپیر» در تئاتر شهر برانشوایگ - آلمان فدرال برپا شد^۱. در این جشنواره کسانی چون پیتر بروک^۲ با نمایشنامه‌ی «توفان»، پیتر شاین^۳ با «تیتوس آندریئوس» شرکت داشتند و آثاری چون «رؤیای شب تابستانی» از سلینگ، «اتللو» از تغلیس و «هملت» از تل آویو به نمایش درآمد.

یکی از این روزها فرصتی بود تا دو «غول» تئاتر کنونی جهان با هم به گفت و شنود بنشینند و از دیدگاههای خود سخن بگویند. چکیده‌ای از این گفت و شنود در یکی از نشریه‌های تئاتر آلمانی زبان منتشر شد که برگردان آن در پی می‌آید.

در این نشست، گذشته از نقل برداشتهای تئاتری دو کارگردان بزرگ، آن چه جلب توجه می‌کند، رابطه‌ی دوستانه‌ی میان آنها است، آن دو با وجود داشتن دیدگاههای



به کلی متفاوت، بدور از هر گونه تعصب و بدکرداری در کنار هم می‌نشینند و دریافتهای خود از هنرشان را در میان می‌گذارند و در فضایی بی‌غل و غش تبادل اندیشه می‌کنند.
ع.ش.

پیتر شتاین: «شما به عنوان فردی انگلیسی، این خوشبختی را دارید که از زبان اصلی می‌توانید استفاده کنید. در ترجمه، هشتاد و پنج درصد اثر از دست می‌رود. برای من، زبان، پایه‌ی همه‌ی کارهای تئاتری است.»

پیتر بروک: «شکسپیر نمایشنامه‌نویسی است که هیچکس موفق نشده است مانند او این همه جنبه‌های ناهمگون واقعیت را همچون تصویری ثبت کند: زندگی را در صور رویایی نهان و آشکارش. کارگردان باید تلاش بورزد تا در اثر نفوذ کند، و این واقعیت را نمایش دهد؛ ولی او اجازه ندارد آن را تفسیر کند. من تلاش برای نمایش واقعیت را مقدم می‌دانم، مانند عمل رهبر ارکستری که استخوان‌بندی قطعه‌ای موسیقی را می‌یابد.»

تئاتر دوره‌ی الیزابت برای من دستیابی به فضای خالی است. جایگاهی گشوده برای بازتابهایی از زندگی. ما یک بار آن را (فرش - نمایش‌ها^۴) نامیدیم: می‌توان آن را در هر کجا پهن و بازی کرد. این آزادی کامل است: ورود و خروجی وجود ندارد. می‌توان گفت: ما کنار دریا هستیم و در کنار دریا بود؛ ما در جنگل هستیم، و در جنگل بود. کارهای نمایشی نباید از قوانین منطقی پیروی کنند. آنها باید میان دنیای درون و بیرون، در نوسان باشند. من خودم را برای یافتن زمینه‌های تاریخی به زحمت نمی‌اندازم. به یقین، من در باره‌ی شکسپیر سه کتاب بیشتر خوانده‌ام.»

شتاین: «برای من اینطور نیست. من مجموعه‌ی برخوردها را با دنیای شکسپیر، و از این طریق انبوه انگاره‌ها را در این باره دنبال می‌کنم؛ من باید تا آن جا که ممکن است اطلاعات پایه‌ای در این باره کسب کنم. و این با خواندن اثر به زبان اصلی شروع می‌شود؛ بعد تلاش می‌کنم، ترجمه‌ای از آن بیابم، که در این جا ترجیح می‌دهم نمونه‌ی ترجمه‌های شکل^۵ و یا نیک^۶ را به عنوان چهارچوب کار به دست بگیرم. افزون بر این باید قدری تغییر و توضیح داد. از «آن چه شما بنخواهید»^۷ پنجاه درصد به کلی فهمیده نمی‌شود. وقتی بازیگران از من می‌پرسند، این چه معنا دارد، من باید از پیش آگاهی داشته باشم. - بازیگران‌تان هیچ وقت از شما نمی‌پرسند، این چه معنا دارد؟»

بروک: «هیچ وقت!» من همیشه از این می‌ترسم که حاصل کار، تئاتر - ادبیات* شود.

این تأثیر بد دانشگاهها است. لعنت بر آکسفورد^۸ و کمبریج^۹! وحشتناک است، این دستنوشته‌ی منجمد تنها بازیگران را فریب می‌دهد که مانند گویندگان اخبار تله‌ویزیون مطلب را بیان کنند. از این گذشته، به هیچوجه نباید با اندیشه‌ای از پیش تعیین شده، تمرین را شروع کرد؛ اندیشه در حین کار روی ساختمان اثر، به دست می‌آید. درام باید با همکاری بازیگران کشف شود، و گرنه آن چه باقی می‌ماند، کاغذی بیش نیست.»

شتاین: «من این طور با آکسفورد و کمبریج مخالف نیستم، مخالف با کسانی که آن جا می‌نشینند و می‌اندیشند، کسانی که می‌توانند به من به عنوان کارگردان یاری برسانند. من این را همچون جسم مرده نمی‌بینم، حتی هنگامی که دانشمندان اطلاعی نداشته باشند که چگونه نمایشی در تماشاخانه جان می‌گیرد.»

بروک: «به نظر من هم این اطلاعات جالب است، اما وقتی من زمینه‌های اجتماعی شکسپیر را هم بدانم، در تمرین کمکی به من نمی‌کند. ژان - ماری - ستراب^{۱۰} فیلمی زیبا از باخ^{۱۱} را با همه‌ی این زمینه‌ها ساخته است، اما من به این دلیل موسیقی باخ را بهتر نمی‌شنوم. برای من بیشتر کیفیت‌های عاطفی انسان مهم است، آن چه که در طی هزاران سال تغییر نکرده است. وقتی از این سخن گفته شود که انسان تنها مخصوص زمان خود است، به طور طبیعی سخن دیگری آغاز می‌شود.»

شتاین: «وقتی من بیشتر بدانم، می‌توانم بهتر بشنوم، ببینم و بفهمم.»

بروک: «این جا کارگردان دوباره به نقطه‌ی تفسیر می‌رسد. اما این دیگر ربطی به این جریان ندارد که آیا من با شخصی موافق هستم یا نه. شکسپیر در باره‌ی خشک‌اندیشان می‌نویسد. برای او رابطه‌ی میان نظم و آشفتگی مطرح است. این ارزش کشف کردن دارد. همه‌ی چهره‌ها باید با ویژگیهای خود پذیرفته شوند، بازیگر اجازه ندارد آنها را بر پایه‌ی دید شخصی کم ارزش کند. تئاتر باید آنها را بیافریند، اما تلاش نکند که آنها را توضیح بدهد.»
خوب شد که همین قدر صحبت کردیم. دیگر کافی است.

پانویس‌ها:

۱ - منبع نوشته‌ی حاضر: Duett der Titanen, Gert Gliewe: Theater Heute, Heft

1, Januar 1991, S. 24

Duett قطعه‌ای موسیقی برای دو خواننده و یا دو ساز همونا (مثل فلوت) است. Titanen (تیتان‌ها)

غول - خدایان افسانه‌ای یونانی هستند که به شرارت شهرت دارند و علیه زئوس (zeus) برخاستند و به این دلیل در تارتاروس (Tartarus)، یعنی زندان بدکرداران، افکنده شدند. این عنوان که جنبه‌های شاعرانه و پرطمطراق دارد را می‌توان «هما‌آوازی غولان» ترجمه کرد. ولی از آن جایی که گمان می‌رفت به فارسی رسا

نباشد، مترجم عنوان دیگری برای این گفت و شنود در نظر گرفت.

۲- Peter Brook - برای آشنایی بیشتر رجوع شود به: پتر بروک کارگردان تئاتر، رکن‌الدین

خسروی: چیستا شماره ۳ (۷۳) سال هشتم، آذر ۱۳۶۹. ص ۳۹۴ - ۴۰۳.

۳- Peter Stein - وی در سال ۱۹۴۷ متولد شده است و بعد از تحصیلات در رشته‌ی «تاریخ

هنر» در مونیخ، دستیار کارگردان کورتنر (Kortner) می‌شود و سپس چند کار را خود او در

Spielen مونیخ کارگردانی می‌کند. از سال ۱۹۶۷/۶۸ کارگردان شهرهای برمن و زوریخ می‌شود. از سال

۱۹۷۰ مدیریت تئاتر برلن (Schaubuhne Berlin) را به عهده می‌گیرد. برخی از کارهای مهم او در

کسوت کارگردان عبارتند از: در انبوه شهرها (برشت ۱۹۶۸) نیرنگ و عشق (شیلر ۱۹۶۷) مادر (گورکی

۱۹۷۰) پرگمنت (ایبسن ۱۹۷۱) تراژدی خوش‌بینانه (ویشنوسکی ۱۹۷۲) اورستی (آشیل ۱۹۸۰) نیتوس

آندرنیوس (شکسپیر ۱۹۹۰).

۴- Teppich - Spiell - اصطلاح تازه‌ای است که پتر بروک برای تفهیم جنبه‌های دیگر فضای

خالی (Derleere Raum) خود به کار برده است. ویژگی فرش - نمایشها - آن گونه که بروک به آن

اشاره می‌کند - یادآور نمایش تئریه در ایران است که تمام ابزار نمایش در صندوقچه‌ای جمع می‌شد و

تئریه‌گردانان با پهن کردن قالی کهنه‌ای در هر کوی و برزن، جایگاه نمایش می‌ساختند. آنها فارغ از هر گونه

«ورود و خروجی» به نمایش می‌پرداختند و با جامی آب می‌توانستند رودخانه‌ی پرخروشی را نمایش دهند. به

هنگام پیمودن راه درازی با دور چرخیدن، راه دراز پیموده می‌شد.

۵- Wilhelm August Schlegel (۱۸۴۵ - ۱۷۹۷) شاعر، منتقد و مترجم آلمانی که

ترجمه‌های شکسپیر او به دلیل زیبایی کلام معروفیت دارند و تا امروز نیز بیشتر آنها برای اجرا آثار شکسپیر

ارزشمند هستند.

۶- Ludwig Tieck (۱۸۵۳ - ۱۷۷۳) داستان‌پرداز، نمایشنامه‌نویس و مترجم آلمانی که همراه

با شلگل آثار شکسپیر را ترجمه کرده است. ترجمه‌های Schlege/Tieck از اعتبار ویژه‌ای برخوردار هستند.

۷- "Was ihr wollt" (۱ - ۱۶۰۰) نمایشنامه‌ای کمدی از ویلیام شکسپیر (۱۶۱۶ - ۱۵۶۴).

۸- Oxford دانشگاهی معتبر در انگلستان.

۹- Cambridge دانشگاهی معتبر در انگلستان.

۱۰- Jean - Marie - Straub

۱۱- Johann Sebastian Bach (۱۷۵۰ - ۱۶۸۵) از موسیقیدانان بزرگ دوره‌ی باروک در

آلمان.

* Literature - Theater